

توقیع مورخ نو فمبر ۱۹۲۷ خطاب به گروه غمزدگان سوختگان نیران حرمان احبای الهی و اماء الرحمن برادران...

Shoghi Effendi

نسخه اصل فارسی



گروه غمزدگان سوختگان نیران حرمان احبای الهی و اماء الرحمن برادران و خواهران روحانی در اقطار و بلدان شرق طراً
ملاحظه نمایند

یاران جان نثارا متجاوز از شش سال است که آن بشارت دهنده آسمانی، رب عزیز، اب روحانی حضرت عبدالبهاء از
انظار محبتش محتجب و صوت رنان جان افزایش از آذان عالمیان منقطع. هیکل زیبای دلربایش از جمع عشاق بی تاب و
توانش غائب و نجم درّی رخ درخشانش از افق عالم ناسوت آفل و غارب. چون برق خاطف آن سید حضور بساط
وصال را در هم پیچیده و جمعیت مظلوم را در قید عالمی خئون و پر هموم بگذاشت. از قفس آلام دفعه برهید و بسوی
ممالک پر فسحت راحت و مسرت جاودان بشتافت. خسته دلانی چند در حسرتش نالان و گریانند و مشتی از شیفتگان
عنایت و پرورده دست مکرمش در اقلیم سبعة دردمند و پریشان. در وادی حسرت و انتظار گمگشته و سرگردانند و در
سبیل تحقق آمال و نوایای مقدسه اش پویان و نگران. بیک چشم گریانند و بچشمی دیگر سطوع فجر عزت موعوده دیرینه
را مترصد و مترقب. در شاهراه مجاهدت و استقامت پای کوبانند و بسوی بارگاه تأیید و جلالش دو دست رجا را رافع
و باسط از فرقتش قلباً و فوادم آزرده و غمگینند ولی به بیان و بنان در بین ملاء الأدیان هر یک چون سحر مبین. ارواحشان
در قید تأثرات رهین ولی در جدیت و فعالیت مایه حیرت و دهشت اهل آسمان و زمین. آن مولای بصیر و سید قدیر
پیروان ممتحن خویش را در معرض مخاطرات تعدد و لا تحصی بعد از خود بگذاشت و بفرمانی آسمانی در صیانت امرالله و
تطبیق مبادی و تعالیم الله و تقویت اساس دین الله و اعلان استقلال شریعت الله چند هدی را مأمور ساخت. حجت را بر
اهل بها بالغ نمود و راه نیل باین مرام را بنمود. از وقوع بلیات و تنابیح محن و آفات و حصول موانع و صدمات و قیام قبائل
و ملل و نفاق ناعقین و فریاد و فغان رؤسای ادیان و نخل عباراتی آتشین فارسان مضممار الهی را تنبیه و تحذیر کرد و
غالبیت و قاهریت مطلقه محتومه کلمه الله را بر عناصر ترابیه و عوامل ناسوتیه بگروه مجاهدین بشارت داد. هطول امطار
رزایا را از شش جهت در متون صحائف و الواحش اخبار فرمود و بقرب نزول ملائکه نصرت از مصدر تأیید وعده داد.

مراحل باقیه رنج و بلا را یک یک تصریح و تشریح فرمود و عزت و رفعت سر منزل مقصود را در ضمن بیانات مهیجه
اش بر هر ذی بصری مدلل و مبرهن ساخت. سر فدا و آیت وفا را ببرگزیدگانش پیاموخت و وسیله فوز باین مقصد اعلی
و رتبه اسنی را بر جهانیان مکشوف ساخت عصر مشعشع ظفر و استقلال شرع حضرت بهاءالله را قریب و حتمی
الوقوع پنداشت و ضعیج و عویل و حنین قبائل روی زمین را از لوازم و علائم یوم رهیب فصل بشمرد. فئه ثابتته را



ORIGINAL

بفتوحات لاریبیه قوه قلب بخشید و اهل غش و تردید را بحرومیت و خذلان سرمدی انداز کرد. زهر هر بلائی بچشید و تحمل هر رنج و جفائی بفرمود. دمی آرام نشست و در مدت حیات پر انقلاب متلاطمش آبی فراغت بال نخواست و نجست. از حبل ولای بها تا آخرین نفس دست برداشت و از ذوق و شوق تنفیذ مبادی قیمه سامیه بهیه حضرتش دقیقه ای منصرف نگردید تا آنکه دوره هفتاد ساله متاعب بیکران را بآنجام و پایان رسانید و مثل اعلی و میزان اتم و اوفی و سر مشقی اتقن و ابهی از ۰ برای پیروان اهل بها بر صفحه روزگار بیاد گار بگذاشت. آن مظلوم و سید خون آمل و منائی در حیز وجود جز تعلیم درس وفا باین ضعفنا نداشت و جز حفاظت حصن حصین و تأمین آئین نازنین بعد از صعودش بذروه علین آرزوی نمود. در کتاب وصایا مرآت مجلای نوایای آن محبوب یگلا صلا بأهل بها زد و آخرین ندا را از اعماق قلب حزین متلاطمش بگوش عزیزانش در کل اقطار و بلدان برسانید که:

"ای ثابتان بر پیمان این طیر بال و پر شکسته و مظلوم چون آهنگ ملاً اعلی نماید و بجهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افنان ثابته راسخه بر میثاق الله که از سدره تقدیس روئیده اند با حضرات ایادی امرالله علیهم بهاءالله و جمیع یاران و دوستان بالاتفاق بنشر نجات الله و تبلیغ امرالله و ترویج دین الله بدل و جان قیام نمایند. دقیقه ای آرام نگیرند و آبی استراحت نکنند در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم گردند دقیقه ای نیاسایند و آبی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند در هر کشوری نعره یابها الأبهی زند و در هر شهری شهره آفاق شوند و در هر انجمنی چون شمع بر افروزند و در هر محفلی نار عشق بر افروزند تا در قطب آفاق انوار حق اشراق نماید و در شرق و غرب جم غفیری در ظل کلمه الله آید و نجات قدس بوزد و وجوه نورانی گردد و قلوب ربّانی شود و نفوس رحمانی گردد. در این ایام اهم امور هدایت ملل و امم است باید امر تبلیغ را مهم شمرد زیرا اس اساس است. این عبد مظلوم شب و روز بترویج و تشویق مشغول گردید. دقیقه ای آرام نیافت تا آنکه صیت امر الله آفاق را احاطه نمود و آوازه ملکوت ابهی خاور و باختر را بیدار کرد. یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند. اینست شرط وفا و اینست مقتضای عبودیت آستان بها."

ای مستمعان ای مدعیان حب مرکز عهد و پیمان شش سال است که این ندای جانگداز از آن محبوب بی انباز بسمع اهل راز متواصل و مترادف و این تمنا و خواهش جگر سوز باثر قلم جهان افروزش به جمهور محبینش ابلاغ و اعلان گشته و در کافه بلدان و اقطار شرقیه و غربیه انتشار یافته. وقت آن است نظر را بتأثیرات این خطاب مستطاب در انفس و ارواح بر گردیدگان حضرت ربّ الأرباب متوجه سازیم و باثرات و نتایج آخرین دعوت و وصیت آن مولای خون پی بریم و ثمرات حاصله را در عملیات و اجراءات و مشروعات و تأسیسات نمایندگانش در این عالم ادنی دریابیم و پیمائیم تا معلوم و واضح گردد که در این سنین سته وراث ملکوت بچه نحو و تا چه حدی در صیانت و تجلیل و اشتها و استحکام میراث مرغوب لا عدل له موفق و مفتخر گشته اند. هر چند در این سنین سته سحاب بلایا گریان و امطار رزایا ریزان و لیب امتحان و افتتان متواصل بعنان آسمان بود ولی هزار شکر که بامدادات خفیه ربّ السموات العلی با وجود تشدیدات و تضییقات مخالفین و فتن و تحریکات مفسدین و شور و آشوب علمای دین و اسنادات سقیمه و اهیه مفسرین شرع سیدالمرسلین و شبها و مفتریات مبطلین و همزات متوهمین و اراجیف مکذبین و تخویفات و تهدیدات و انذارات معاندین و اهراق دم مظلومین و قیام و تعاون و تعاضد دشمنان پر کین و تغافل و اغماض عین رؤساء و متنفذین آئین گرانهای حضرت بهاءالله روحی لسلطنته الفدا بقوه دافعه سائق تقدیر مرحله پویان و نور افشان خالعة العذار هاتکه الأستار مکشوفة الأسرار رو بسر منزل مقصود که سعادت جاودان و استخلاص عالمیان است روان و خرامان. لا مبدل

لکلماته و لا منع لمشيته و لا رادع لسطوته و لا حاجب لنوره المتلألاً المتجلی علی من علی الأرض اجمعین. کالتور علی شاق الطور جلوه اش يوماً فیوماً در ازدیاد و پرچم هدایت کبرایش آناً فاناً در ارتفاع. اعدایش در شرفه زوال و انصارش بیش از پیش متمکن بر مسند عزت و جلال. هر چند در مشرق زمین عزیزان محبوب العالمین مغلول الید و منخفص الجناحند و در مقابل سیل کروب و خطوب بی معین و پناه ولی در مغرب اقصی جند هدی بقوه یا بهاء الأبهی کوس استقلال را زنان و ناقوس استجلال امر ذی الجلال را بأصبع اقتدار کوبانند. خاور از فوران نار آزمایشش در سوز و گداز و باختر از جلوه نور جهانتابش در طرب و اهتزاز. از جهتی پرچم سلطنت قاهره مطلقه حضرت بهاءالله در اعلی الغرب معقود و منصوب و از طرفی در موطن اصلی اعلایش دماء برئیه خاصانش منهدر و مسفوک. دوران و بیگانگان در ممالک غریبه و اقطار شمالیه بسودش از هر سمتی دوانند و خویشان و هموطنان از آن روی چون مه تابان محتجب و گریزان. "سنه الله التي قد خلت من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلاً" از سمتی بانگ ملکوت از مکن اعلی بگوش سروران جند بها در میادین غرب متواصل "ان یا اخیاری و انصاری بشری بشری صباح الهدی قد تنفس. بشری بشری نور البهاء قد علا و ظهر. بکم ارتفعت الصیحة. بکم ظهر مصداق بیان مالک البریه" "یوم یسمعون الصیحة بالحق ذلک یوم الخروج" "سوف تطلع شمس العزة من افق دیار کم و تستضئ منها الآفاق" و از سمتی صوت احلای تسلی دهنده عالمیان از رفرر اسمی بخاموشان وادی محنت و بلا میرسد "ان یا احبائی فی دیاری و اعزائی فی مملکتی لا تیتسوا من روحی و لا تضطربوا فی بلائی" "بلائی عنایتی ظاهره نار و نعمة و باطنه نور و رحمة" "یا اخلائ و اودائی تالله الحق سأریکم آیاتی فلا تستعجلون ان اصبروا و انتظروا انی معکم من المنتظرین" ای برادران و خواهران روحانی سنه اولی را پس از رحلت و مفارقت آن یگانه مولی و پدر آسمانی بیاد آرید که از اثر آن فاجعه کبری و فادحه عظمی این یتیمان بینوا بچه درد و بلائی مبتلا.

جمعی در زاویه حیرت نگران و خموش و برخی از این ضربت قاسیه و لطمه ناگهانی منصعق و مدهوش. بعضی از زوابع و لواحق امتحانات شدیدة داخله و خارجه در حفره یأس خزیده و مشتی از یخردان سست عنصر انحطاط و تجزی و اضمحلال امر متعال را قریب و محتوم انگاشته. جند صف بسته هدی در میادین مجاهده و فدا در مواقف خود متوقف و بیکدیگر ناظر و در دریای دهشت و حسرت مستغرق و نفخ نفعه حیات را در هیاکل پزمرده مترصد و مترقب که ناگاه فیض مدرار از اوج علی بر لشکر هدی دفعةً ببارید و هتاف ملاً اعلی: ان یا ملاً البهاء حی علی النداء حی علی الوفاء حی علی الفداء قوموا عن مراقدم انی معکم و معینکم و ظهیرکم و ناشر لوائکم و محقق آمالکم ان انتم الی تسرعون از ممکن غیب بگوش هر مرعوب مترددی متواصل گشت. قوای متشتته در نقطه مرکزی استقرار یافت و افکار و آراء متبانیه متوجه و منحصر در اجراء و تنفیذ وصایا و تحقیق نوایا و تمهید سبیل از برای ارتفاع قصر مشید امر بها گشت. محافل روحانی اس اساس بیوت عدل الهی و محور نظام و مجرای فیض نا متناهی آسمانی در شرق و غرب و شمال و جنوب بسرعت و کمال و ترتیبی محیر العقول تشکیل گردید و امنای هر یک از این محافل روحانیه بوضع و تشیید ارکان مدنیت بی نظیر و عدیل حضرت بهاءالله علی وجه الغبراء مباشرت نمودند و اشتغال جستند. چون عقد ثریاً مجامع و مراکز اهل بها بیکدیگر پیوست و کل باین بقعه بیضاء و سر حلقه این سلسله نورا متصل و مرتبط گردید. در هر نقطه ای انجمن روحانیان رونقی از نو بگرفت و ابهت و شوکت و رسمیتی جدید بیافت مشیت ازلیه اولیه شارع قدیر مثال و صورت ظاهره اکتساب نمود و قوای غیر مرئیة قدسیه که در هویت این امر خطیر مکنون و مندمج بود در هیئت برانده ممثلین و منتخبین جمهور مؤمنات و مؤمنین پدیدار و مشخص گشت سپس ناشرین الویه امر رب قدیر و نافذین شریعت آن مولای

بصیر بعزم و نشاطی خلل ناپذیر قدم بمیدانی وسیعتر گذاشته طبقاً لتعالیمه و وصایاه و تمهیداً و تسریعاً لرفع بنیان بیت عدله الاعظم الأسنی بمقدمات ثانویه در این سبیل مباشرت نمودند. بر اساس متین و رزین، محافل محلیه روحانیه علی اختلاف مراتبهم و بحسب اقتضاء شؤونهم و مکانهم بتشکیل محافل مرکزی روحانی بیوت عدل خصوصی و نصب دعائم آن قصر مشید الهی پرداختند. اکثری در بلاد شاسعه آزاد بر طبق تعلیمات اصلیه و فرعیه واضع دستور اعظم الهی حضرت عبدالبهاء بآنتخابات ملیه روحانیه موفق و برخی از سوختگان آتش اعتساف و مظلومان بی معین و گناه بتشکیل اولین مجمع نمایندگان مراکز مهمه امریه اقلیم خویش مفتخر چندی نگذشت که بوسائل غیبیه ابواب مخبره با مقامات عالیه و مصادر رسمیه در قطعات خمسه مفتوح گشت و وقوع و تتابع حوادثی ناگوار در جامعه بهائی وسائط تبادل آراء و وسائل ایجاد و استحکام روابط متقنه متینه ای با اولیاء امور در اکثر بلدان فراهم نمود. وحدت و علو همت و خلوص نیت و ثبات عقیدت و حسن معاضدت و شدت استقامت و وفور شهامت بهائیان در انظار ناموران جهان از ارباب سیاست و علمای ادیان در اکثر اقلیم و بلدان مبرهن و عیان گشت و صیت تقدیس و بزرگواری آئین الهی بگوش جالسین بر مسند سیادت و ریاست رسید. رفته رفته رعب قوت و قهاریت کلمه الله در قلوب توانگران و زبردستان بیفتاد و مقصود اهل بها در انجمن عالم جلوه نمود. اساس معتقدات اهل بها قهراً ابراز و اعلان گردید و کنز مخزون الهی آن رمز منمنم و سر الأسرار شهره کوچه و بازار شد علمای سوء بغغان و غوغا افتادند و آشوب و فتنه برانگیختند.

اقطاب اهل سنت و جماعت در اقلیم مجاوره ارض اقدس فریاد و شریعتا بر آوردند و حکم تکفیر و ارتداد و اخراج حزب هدی را از ظل شریعت غرا بدادند. اثباتاً للحجّه و اکمالاً للبرهان بآیان ادله فاصله قاطعه در اثبات استقلال و انفصال شریعه بدیعه حضرت بهاء الله از سنن و احکام منسوخه قبل مجبور و مکلف گشتند و بدین واسطه اولین قدم را اعدای امر بها خود در سبیل استقلال و استخلاص و انفصال شریعت الله از سلاسل و اغلال معتقدات باطله و ظنون مستولیه و افکار سخیفه متوهمین و مبطلین برداشتند. این اقرار و اعتراف بأصالت و استقلال امر الله اهترازی عجیب در ارواح صاحبان هوش و گوش در ممالک غریبه تولید نمود و فارسان دلیر و بارزان مضمار امر ربّ قدیر را در مغرب زمین سرور و نشئه ای زائد الوصوف بخشید. از جهتی دشمنان دیرین که این امر نازنین را در انظار مقبلین و طالبین از مذاهب متفرعه دین حضرت خاتم النبیین جلوه داده انگشت تحیر بدنشان گرفته از مظاهر جلیه و شئون خفیه خارق العاده این امر مهیب مات و مبهوت گشتند و از جهتی دیگر حزب مؤمنین در دو قاره اروپا و امریک نعره زنان و هلهله کتان مقرر سلطنت و آرامگاه رؤساء و وزراء و امراء و شهرباران را احاطه نمودند و یرلیغ بلیغ تبلیغ را تلقاء وجه امراء و ملوک و رؤسای جمهور و ارباب جرائد و علوم و متخصصین در صنایع و فنون بگشودند. علمداران جیش عمرم الهی بقوه رب الجنود بملک اسلام و شهنشاه ایران و علمای اعلام و وزرای عظام هر یک علیحده خطابی اتم و احلی فرستادند و مقصود و مدعای اهل بها را در متن آن صحائف نورا مکشوف و مبرهن داشتند. نقاب از وجه مبادی سامیه و احکام قیمه این ظهور اعظم بر انداختند و احقاق حقّ مظلومین و تلافی اهراق دماء بریته را طلب نمودند. حجت را بر هر یک بالغ نمودند و نزول صائقه عذاب را بقلی ملهم و بیانی اکمل و اتم و مضمونی بدیع و اطمینان و جرأتی حیرت انگیز بر هر حکم جان و مقصر خونی وعده دادند. چندی نگذشت که از اثر این روح جدید و قوه نافذه تأیید که در کالبد پزمردگان دمیده شد بشائر و علائم حشر و نشوری عظیم در اعلی المقامات ظاهر و آشکار گشت. کنیزی از کنیزان جمال ابهی روحی لأدنی عبد من عبیده الفدا با بضاعتی مزجاة و مزاجی علیل بی مساعد و دلیل بحزم و انقطاعی بی نظیر و مثیل ببلاد بلغار و صقلاب بشتافت تا آنچه را کلک میثاق سی سال قبل بان بشارت داده و فته

ضالّه، ناقضین تخیلات واهیہ انگاشته مظاهر اولیہ اش را از افق آن سامان متلاًلاً و پدیدار گردد. چون کرهء نار آن منادی امر کردگار در آن اقلیم پر اسرار رخ برافروخت و ندا بمالک و مملوک در آن دیار زد. حشمت سلیمانی آن مور ضعیف را از حضور و اثبات وجود در پیشگاه سریر سلطانی منع نمود و ابهت و جلال ملوکانه، آن آوارهء دیار را از بیان و اتیان برهان باز نداشت. امّ الکتاب را بر وجه علیا حضرت ملکه بگشود و حقائق آئین بها را من دون خوف و کتمان تبیین و تشریح کرد. بابلاغ پیام مبین، آن نخر مؤمنات و مؤمنین اکتفا بنمود و از حسن قبول و اجابت طلب مستفسر نگشت. چون بارقهء هدی از آن مکن اسنی بگذشت و بدیدار آخری متوکلاً علی ربها الأبهی بشتافت.

طولی نکشید که خطابه‌های مهیج آن ملکهء زمان از ممالک بالکان بأفراء ملت و رجال دولت در بلدان امریک پی در پی برسید و در هزاران اوراق و صحائف و جرائد داخله و خارجه این دعوت ملوکانه کلمح البصر انتشار یافت. پیامائی محیر و فرح بخش از فم و قلم آن شیدائی محبه الله صادر شد و پیک امین آن رسالات را که حکایت از مراتب خضوع و خشوع آن بانوی نیک اختر مینمود بأرض اقدس ارمغان بیاورد. منصوصات کتاب اقدس در بساط اولوالالباب علی رؤس الأشهاد مطرح مذاکره و مباحثه واقع و آثار و شعائر گرانبهای آن دو هیکل مکرم بدست حاملان پیام جمال قدم در خزائن اهل قدر و دانش گذارده شد و از کائز مرغوبهء ثمینه محسوب گردید. نگین اسم اعظم زینت بخش اصبع سلاطین گشت و صوت مرکز عهد محیی رمم رنه در قصور ملوک بینداخت تمثال بیثال محبوب متعال در خلوتخانهء اعظم رجال اشرف مقام و مکان را حائز گردید و آثار قلم اعلی بر الواح صافیةء قلوب ادبا و فضلا منطبع و مرتم گشت. زفرات و تنهدات متصاعدهء از صدور مجروحہء عزیزان ایران بآذان واعیہ آن ملکه برسید و در اعماق آن قلب لطیف عشق آن ستمدیدگان و خسته دلان جای بگرفت. شوق و ولهء زیارت مقامات متبرّکهء علیا در افئده پاکان و شهرباران تولید شد و گفتگوی قرب وقوع افسر سلطنت کبری بر خاک تربت جمال ابهی در السن و افواه بیفتاد. ای جنود منصورهء حضرت بهاء الله نظر ببیان مالک الملوک نمائید "انه قد اشرق من جهة الشرق و ظهر فی الغرب آثاره. تفکروا فیه یا قوم و لا تکنوا کالذین غفلوا اذ جائتهم الذکری من لدن عزیز حمید". در سورهء هیکل حضرت مالک العلل می فرماید:

"سوف یبعث الله بک ایادی غالبه و اعضاء قاهرة یخرجن عن خلف الأستار و ینصرن نفس الرحمن بین الإمكان یصیحن بصیحة تمیز منها الصدور کذلک رقم فی لوح مسطور و یظهن بسطوة یأخذ الخوف سکان الأرض علی شأن کلهم یضطربون ان اصبر فی امر ربک سوف یبعث الله أفئدة طاهرة و أبصاراً منيرة یهرن من کلّ الجهات الی جهة فضلک المحيط المبسوط" و اخیراً امنای محفل مرکزی امریک ادلاء اسم اعظم و پیشوایان آن ایادی غالبه و اعضاء قاهره که قلم اعلامی جمال قدم بآن بشارت داده و اخبار فرموده بوضع دستور اسم اعظم و تقدیمش بدوائر رسمیہ حکومت مرکزی خویش نائل و مفتخر گشته و چنان موفقیتی در توطید ارکان و دعائم جمعیت یاران در آن سامان حاصل نموده که عنقریب در عظیمترین و قوی ترین و متقدمترین اقطار عالم و حکومتات ارض جمهور ملت بهائیان در انظار اولیای شرع و رؤسای حکومت و مقننین نظام و حکام کشوری و محلی دارای صفتی رسمی و موقف و مقامی مشروع و تملکاتی معتبر خواهند گشت و در صف اول ادیان مستقله (نه مذاهب فرعیه) محشور خواهند شد قطعهء امریک است که کلک میثاق بذکر آن باین لحن بدیع متحرک .

قوله الاحلی: "قطعه امریک در نزد حق میدان اشراق انوار است و کشور ظهور اسرار و منشاء ابرار و مجمع احرار" در همه خطه مبارکه منوره عظیمه ای عنقریب اساس آئین اسم اعظم بر نظامی مشروع و معتبر استقرار خواهد یافت و در همه کشور مکرّمی حقیقت فاصله امر قهار جمال ابهی از خلف حجاب ستر قدم بعرضه شهود بگذاشت. قد استضاء اقصى الغرب من بوارق انوار ناموسه الأكبر و فازت بمشاهدتها والاقبتاس من لمعاتها والاستطلاع علی رموزها و حکمها اصحاب الحلّ والعقد فی المقامات العالیة و الدوائر الرّسمیة و سوف نکشف القناع بأذن ربنا البهیّ الأبهی عن وجه ناموسه الأعظم و ینصب میزان دستورہ البدیع أساس بیت عدله الأکرم الأقوم الأنعم فی هذه البقعة الأحدیة المبارکة البیضاء مطاف الخلائق أجمعین. تبارک الله موجد هذا الأمر البدیع. تبارک الله محدث هذا النور المشرق اللّهی. تبارک الله مؤسس هذا البیان الرّفیع فی تلك العدوة القصوی أرضٍ سوف تنعکس فیها تجلیات مجامع اللاهوت و أنوار صوامع الملکوت. فسبحان ربنا الناصر المقتدر البهیّ الأبهی.

در لوح کرم که از سماء مشیت شارع قدیر نازل گشته قلم اعلی بتلویحی ابلیغ از تصریح راجع باستقرار فلک امر بها و جریان شریعه سمحاء و نصب قسطاس اعظم ابهی بر شاهر کرم جلیل الهی اشاره میفرماید قوله عرّ بیانه "یا کرم لبشری صیون قوی أتى المکنون بسلطان غلب العالم و بنور ساطع به أشرفت الأرض و من علیها. إیّاک أن تكونی متوقفاً فی مقامک أسرعی ثم طوفی مدينة الله التي نزلت من السماء و کعبة الله التي كانت مطاف المقربین والمخلصین و الملائکة العالین سوف تجری سفینه الله علیک و ینظر أهل البهائم الذین ذکرهم فی کتاب الأسماء. تبارک مولی الوری الذی بذکره انجذبت الذرات و نطق لسان العظمة بما کان مکنوناً فی علیه و مخزوناً فی کنز قدرته و إنه هو المهیمن علی من فی الأرض و السماء باسمه المقتدر العزیز المنیع"

ای یاران و مشتاقان جلوه امر رحمن قلب را مطمئن نمائید و خاطر را آسوده کنید. انّ الله لا یخلف وعده لكم میعاد کم لا تستأخرون ساعةً و لا تستقدمون. و در قرآن حکیم خداوند علیم می فرماید و سوف تظهر آثارها أشدّ و أقوى "و لا یصدنک عنها من لا یؤمن بها و اتبع هویہ قتردی"

ای پروان امر نازنین حضرت بهاء الله نظر بقلت خویش منمائید و از آزار و جفای بیگانه و خویش ملول و شاکی نباشید. از ترهات و اتهامات و اقاویل و باطیل کوته نظران آزرده و افسرده مگردید و از صفوف و الوف مهاجمان نگران و هراسان مشوید. این جفا را مولای بیهمتا کراؤ و مراراً اخبار فرمود و هجوم لشکر هموم را ربّ قیوم از پیش خبر داد. آیانشیده اید آنچه را از لسان تسلی دهنده عالمیان در این مقام جاری گشته:

"قل انّ البلاء ماء لما زرعناه فی الصدور سوف تنبت منه سنبلات تنطق کلّ حبة منها إنه لا إله الا هو العزیز الحکیم" و همچنین میفرماید: "بالبلاء ربینا الأمر فی القرون الماضیة سوف تجد الأمر مشرقاً من أفق العظمة بقدره و سلطان" و ایضاً می فرماید: قل قد جعل الله البلاء إکیلاً لرأس البهائم سوف تستضئ منه الآفاق لعمری أحبّ البلاء فی سبیل الله موجد الأشياء کما یحبون الناس أبصارهم بل أزید و یشهد بذلك ربک العزیز المختار.

ای حواریون حضرت بهاء الله ما که باین اسم جلیل موصوف و معروفیم و بهمجه مولای توانائی منسوب حیف است در موارد بلا موبو تاسی و اقتدا بان مظلوم بیهمتا نمائیم. فرخنده نفسی که تا نفس اخیر زهر جفا از هر بیوفائی بچشید و

نجسته قلبی که در سبیل اشتهار و نصرت امرش آنی آسودگی نیافت. این است شیوهٔ مخلصین. این است سمّهٔ مقربین این است طریقت مجاهدین. این است سزاوار جند مهتدین این است یگانه وسیلهٔ فوز و فتح مبین.

ای اهل بهاء صلا باهل نهی زیند و در بین ارض و سما فریاد برآید که: ای اهل عالم و ارباب ظلم و ستم یقین نمائید که ما اهل بها آئین خود را بخون خریده و شهد فدا در سبیل حبّش چشیده بأمیدش زنده ایم و از ما دوش رسته. امرش را تا آخرین نفس ناصریم و بلا یایش را در هر حال حامد و شاکر. ای اهل زمین بحقّ یقین بدانید و هر متردد و متوقّفی را آگاه و پرتابه گردانید که آنچه را قلم اعلی تصریح فرموده کالشمس فی قطب الزوال بالمآل نمایان و پدیدار گردد و در این بقعهٔ بیضا و دیار اخری بأرادهٔ ازلیهٔ حضرت باسط الارض و رافع السماء معشوق آمال از خلف سبعین الف حجاب قدم بعرصهٔ شهود گذارد و یگانه آرزوی اهل بها بأحسنها و اکملها و اتقنها تحقّق پذیرد. هذا ما وعدنا به مولانا فی السّرو الاجهار و انّ هذا لوعد غیر مکذوب قوموا و قولوا "یا ملأ الأرض موتوا بغیظکم سوف ترتفع اعلام الأمر فی کلّ مدینه و تستضئ منها الدیارة".

ای ربّ توانا تو شاهدی که در این ليلهٔ لیلا بر این عاشقان بی نوا چه وارد گشته و در این سالیان دراز از حین مفارقت وجه صبیحت بچه سوز و گدازی اهل راز دمساز. ای مولای قدیر افتادگی و بیچارگی آوارگان کویت را مپسند و بشدید القوی این مشت ضعفا را تأیید کن. در انجمن عالم عزیزانت را عزیز و مقتدر فرما و بتحقیق آمال این بال و پر شکستگان را سرافراز و مفتخر کن تا در این چند روزهٔ حیات عزّت و رفعت آئینت را بدیدهٔ عنصری بنگریم و بقلی شاد و روحی مستبشر بسوی تو پرواز کنیم. تو دانی که نام و نشانی بعد از تو نخواهیم و سرور و شادمانی و کامرانی در این عالم فانی دیگر آرزو نمائیم. پس وعدت را وفا نما و جان و روان این خسته دلان را نشئه ای تازه بخش. دیدهٔ انتظار را روشن کن و جرح قلوب کثیبه را التیام ده. بسر منزل مقصود کاروانهای مدینهٔ عشقت را بزودی برسان و بساحت وصال دردمندان هجرت را بکشان. زیرا در این عالم ادنی جز ظفر و نصرت امرت را نخواهیم و در جوار رحمت کبری جز امید وصال آمالی در دل نداشته و نداریم. توئی گواه توئی ملجأ و پناه توئی نصرت دهندهٔ این جمع بیگانه

نوفبر ۱۹۲۷

بندهٔ آستانش شوقی